



مولانا جلال الدین محمد بلخی

از جمادی... تا ملک؛ جستجوی جو

ابراهیم زاده گرچی

تحت ارشاد خود گرفت و سرانجام مجوز ارشاد و دستگیری از او یافت و سخت گرم کار تدریس و فتوا شد.

نوشته‌اند ۲۶ جمادی الاخر سال ۶۴۲، شمس به قونیه درآمد. نام او شمس الدین محمد بن علی بن ملک داد است، اهل تبریز. ماجرای مولانا با «شمس الحق تبریز» عجیب می‌نماید و سرانجام ارتباط آن دو، و حسادت برخی از مریدان سبب فراق شد. آرام جان مولانا بعد از شمس، صلاح الدین زرکوب، مردی ساده بود و پس از او چلی صلاح الدین در کنار شمس و زرکوب در جان او بی‌توجهی کرد و شد آن چه شد، حاصل خلق عظیم‌ترین اثر منظومه عرفانی به زبان فارسی در قالب مثنوی است. اگر نبود مثنوی معنوی شریف، جهان تفکر انسانی بدون شک چیزی کم می‌داشت. هم نام اوست که در غزلیات شمس بارها و بارها تجلی یافته و جای تخلص شمس را گرفته است. آن چه در معرفی آثار مولانا آمده است، فقط از باب تذکر و یادآوری است. به ویژه که «مجالس سبعمه» و «فیه مافیة» در میان جوانان یا شناخته نیست یا کم می‌شناسند. در حالی که این دو کتاب در درک مثنوی بسیار کمک کارند و به روی علاقه‌مندان از رفتار در گفتار مولانا در مثنوی، پنجره‌هایی می‌گشایند. متأسفانه تا آن جا که به یاد دارد، در دانشگاه‌های مانیز (در رشته زبان و ادبیات فارسی) دانشجویان را با این دو اثر و «مکتوبات» آشنا نمی‌کنند و یکباره بخش‌هایی از «مثنوی شریف» را پیش روی آنان می‌گشایند و بدون لوازم ابتدایی شناوری در اقیانوس ناآشنا غرق می‌کنندشان. قابل توجه است که حتی در «تاریخ ادبیات در ایران» دکتر صفا و «لغت‌نامه دهخدا»، نیز درباره این دو اثر متشور و مهم مولانا جلال الدین مگر به اشاره سخنی مفید و ترغیب گریخته‌اند. برای مثال عرض شود، در «فیه مافیة» آمده است: «پرسیدند معنی این بیت:

ای برادر تو همان اندیشه‌ای

مابقی تو استخوان و ریشه‌ای

فرمود که: ... (۱۹۶)

یا تفکر نوعی ابیات ابتدایی این نوشتار را در «فیه مافیة» چند جامی بیاید و دیگر و دیگر.

از جمادی مردم و نامی شلم
از نما مردم به حیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شلم
پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم
حمله‌ی دیگر بمیرم از بشر
تا برآرم از ملایک بال و پر
وز ملک هم بایدم جستن ز جو
کل شئی هالک الا وجهه

در این چند بیت، فشرده‌گویی از آرای مولانا جلال الدین محمد بلخی درباره مرگ و زندگی و زندگی و مرگ آمده است. چنین می‌نماید که مولانای بزرگ همواره در مرز زندگی و مرگ و مرگ و زندگی ایستاده باشد، بنابراین در نگاه او هیچ تفاوتی بین این دو نشئه وجود ندارد زیرا هر نشئه، مولانای ما را به پله بالاتری از پلکان می‌رساند تا جایی که در وهم من و تویی ننگیند، چنین است که هنوز مولانا زنده‌تر، بالنده‌تر و آشناتر از زمانی است که در قونیه می‌زیست. و اکنون او شمس تبریزی، صلاح الدین زرکوب و حسام الدین چلی بی‌قراری‌های روحانی ماست. گرچه باشد تا هر کسی از ظن خویش او رایار گیرد.

مولانا در نشئه این دنیا ۶۸ سال زیست. عصر یکشنبه روز ۵ جمادی الاخر سال ۶۷۲ هجری قمری روی در نقاب خاک کشید. ولادتش را روز ۶ ربیع الاول سال ۶۰۴ ثبت کرده‌اند.

پدرش محمد بن حسین خطیبی، ملقب به «سلطان العلماء»، معروف به «بهاء الدین ولد» ۸۵ سال عمر کرد و در زمانه خویش از بزرگان صوفیه به شمار می‌رفت و مردم اعتقاد زیاد به او داشتند. سلطان العمام پیوسته مجلس می‌گفت. جلال الدین محمد هنوز کودک بود که با پدر از بلخ بیرون شد و سرانجام از قونیه سر در آوردند. و به دلیل روی خوش نشانیدن امیر و وزیر که هر دو با صوفیان رابطه حسنه داشتند و خود بر این مذاق بودند، آن جامانندگان شدند. در ۲۴ سالگی بهاء الدین ولد در گذشت و مریدان، فرزند را به جای پدر به کرسی وعظ و فتوا نشانیدند. بعد برهان الدین محقق ترمذی مولانا را



«مکتوبات» مولانا با آن که از ابعاد مختلف بسیار اهمیت دارد و به شناخت روحیات و خلق و خوی اش و نیز به سلوک وی با عوامل مؤثر در محیط زندگی اش کمک شایانی می‌کند، اما بسیار کمتر از آثار دیگرش مورد توجه قرار گرفته است. مکتوبات در حقیقت مکاتبه‌هایی است که وی با افراد مختلف دارد. موضوع ارسال نامه‌ها، متفاوت است. برمی‌آید که نامه‌ها تقریرات مولانا است با این هدف.

مکتوبات حاوی ۱۵۰ نامه است. هیچ یک تاریخ ندارد. نامه‌ها از حجم متفاوت برخوردارند. از چند سطر تا حداکثر دو صفحه. نامه‌ها، بعد گردآوری و تدوین شد. در میان نامه‌ها، بندرت مکتوبی به عربی دیده می‌شود (سیزدهم و چهارم). نامه‌های ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰ (به استثنای سه سطر) منظومند. مخاطب چهار نامه شمس‌الدین تبریزی است و مخاطب نامه منظوم پایانی، «صلاح‌الدین زرکوب» است و در آن دعا می‌کند که زرکوب از مشکل جسمی برهد؛ «از آن ماده که در ناخن‌های مبارکش متمکن شده است چندین گاه، عافاه‌الله تعالی».

اما بخش مهم و اصلی «مکتوبات» درخواست‌هایی است از صاحب‌نفوذان سیاسی و حکومتی و دارندگان مکتب برای رفع نیازهای مادی افراد مختلف که به وی رجوع می‌کردند تا واسطه حل مشکل شان شود. این افراد از جمله دربرگیرنده فرزندان مولانا یا مریدان وی می‌شود. حل معضلات غیرمالی نیز در محتوای نامه‌ها مشاهده می‌شود. رهایی فردی از تقاص. یا رفع مشکل حکومتی فرد دیگر.

برخی از نامه‌ها فقط برای ابراز مسرت از بازگشت سفر یکی از صاحب‌نفوذان است همراه با اعتذار از این که نتوانسته به دیدار او نایل آید. نامه‌هایی نیز وجود دارد که فقط حاوی تشکر از کارهای خیر مخاطب است. مکتوبات خالی از تقریرات درباره موضوع‌های عرفانی نیست که به افرادی نوشته شده‌اند. همان طور که می‌توان در جاهای مختلف ردپای مشکلات بین خانقاه‌ها و درویش‌های ساکن در آن جاها را دریافت. حتی نامه‌هایی دیده می‌شود که مولانا واسطه حل اختلاف‌های خانوادگی می‌شود. در میان خانواده فرزندان یا دیگران.

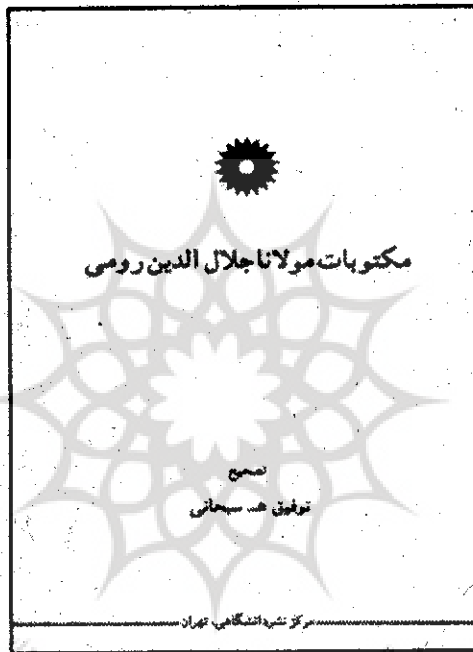
«نامه ششم» را به فرزندش سلطان ولد نوشته است «در رعایت حال فاطمه خاتون همسر سلطان ولد» که «خود ایشان (فاطمه خاتون) هیچ نگویند از پاک گوهری خود...»

- «آزنده تحیت، حسام‌الدین... مگر او را با اهل خود مناقشه‌ای افتاده است و در حق ایشان نیت ندارد الا خیر و احسان...» (نامه پنجاه و هفتم) ساختمان نامه‌ها

نامه‌ها دارای زبان روشن و همه‌فهم‌اند. همانند زبان به کار رفته در مجالس سبعه و فیه مافیه. و به همان صورت از آیات و روایات و اشعار استفاده کرده است. بهره‌گیری از حکایات و قصه‌ها کمتر است. (نمونه نامه بیستم و نود و دوم)

اکثراً مکتوبات به ویژه در خطاب به بزرگان با القاب مطنظن شروع می‌شود (و یادآور تذکره اولیاء است). نمونه بدون گزینش:

- «توفیق خیر و طاعت، که سرمایه همه



سعادت هاست... میسر روزگار مبارک امیر دیندار، ولی‌الایادی و النعم و الاحسان و الکریم، اشداء علی الکفار رحماء بینهم، مربی المظلومین، مغیث الملهوفین، مجدالدوله و الدین- ادام الله علوه- دایم باد...» (نامه هفدهم)

«- امیر امیرزاده محسن مخلص عالی همت، المتوجه لطلب العلوم، الحریص علی احراز الفضائل، ظهیر الدین- «حصل الله مراده و شرح صدره و اقرعینه عیوننا بر وثیقتکم و لقیاکم و عن اعیننا لا اخلاککم» (نامه پنجم)

- احسان و عاطفت امیر اجل امجد اسعد، خوب اخلاق عاقبت اندیش، خدای ترس عالی همت، درویش پرور مظلوم نواز، روشن دل پاک دین، فخر المله و الدوله و الدین- ادام الله علوه- عندالله تعالی، مقبول و پذیرفته باد و مقابل به اضعافاً مضاعفه. (نامه هشتاد و هفتم)

از مختصات دیگر مکتوبات این است که مولانا برای شخص خویش هیچ درخواستی ندارد. حتی آورده است: «اگر این داعی را ملکی بودی قریب به

وفای این، بفروختی و آن را گزاردی، جهت او و حقوق خدمت قدیم، و به خدمت این زحمت ندادی» (نامه بیست و سوم)

فروتنی و تواضع در نامه‌ها نمایانگر ویژگی مهم مولانا است در مقابل افرادی که نیازهایی را برمی‌آورند، از برای دیگران- نشان می‌دهد.

نوشتن برخی از نامه‌ها و واسطه شدن برای او سخت است و ناراحتش می‌کند، حتی اگر برای فرزندش باشد:

- «این ضعیف ده بار با امیر سیف‌الدین- سلمه‌الله تعالی- و با اهل پایندان شدم و دست بر سینه زدم و عادت من نبود جهت شفقت تو کردم، و اگر این ساعت در نظر تو آن مصلحت بازیچه نماید، اما آن به هوای خود نکردم، واقعات دیده بودم و از غیب اشارت.» (نامه بیست و چهارم)

از موارد جالب در مکتوبات، نامه‌هایی است که مولانا خطاب به فرزندانش می‌نویسد. این نامه‌ها از یکسو روابط بین مولانا و فرزندان را نشان می‌دهد و از دیگر سو برخی از ویژگی‌های آنان را آشکار می‌کند. ضمن این که می‌نمایاند، مولانا در برابر فرزندان- به صبغه پدری- تا چه اندازه خاطر خواه و مشتاق بهبود وضعیت رفتاری و نیز دیدار آنان است. همین اشتیاق را به نوعی دیگر در دستگیری از درماندگان عام، به ویژه مریدان نشان می‌دهد.

مکتوبات، همچنین نشان می‌دهد که مولانا بزرگ تا چه حد مقبول جامعه در میان عامه مردم و اهل نفوذ است.

«مکتوبات» اسناد ذی‌قیمت برای شناخت خلقیات مولانا و در همان حال برای نزدیک شدن هر چه بیشتر و صمیمانه‌تر از زاویه سلوک مردمی و حضور اجتماعی، به این عارف بزرگ است. برای بهره بیشتر می‌توان به «مکتوبات مولانا جلال‌الدین رومی» تصحیح مولوی پژوه پر تلاش ایران، «دکتر توفیق ه. سبحانی» رجوع کرد. این تصحیح دارای دو مقدمه بسیار مفید و راهگشا از «عبدالباقی گولپینارلی» و «دکتر فریدون نافذ اوزلوق» است که از «مکتوبات» چاپ آنان در ترکیه گرفته شده است. فهرست آیات، احادیث، اشعار عربی و فارسی، امثال و کلمات و نیز معرفی مخاطبان مولانا در نامه‌ها کمک شایان توجهی به خوانندگان می‌کند.

در پایان باید تأکید کرد اهمیت «مکتوبات» در شناخت سلوک اجتماعی مولانا و نفوذ وی در جامعه و در میان عام و خاص بیشتر از آثار دیگرش از جمله دو اثر مشهور «مجالس سبعه» و «فیه مافیه» است و این فرصت را نباید از دست گذاشت!

کلیات دیوان شمس



«مثنوی معنوی» جای خاص خود را دارد. اما اشعار غیر مثنوی محمد جلال الدین بلخی، به ویژه غزلیات وی، دنیای ویژه‌ای ساخته است. دنیایی که ابتدا در روح و جان بی‌قرار مولانا هستی یافته و سپس در حد و اژه‌ها و کلمه‌ها و اصطلاح‌ها از فواره حلقوم وی به اقیانوس زبان راه یافته و از آن جا چنان آبخاری با قدرت تمام از بلندای قله‌ای غیر قابل دسترس اشیا و اجناس هستی را در خود غرق کرده است و آرامش و سکون را از گیاه و سنگ و خاک و آب از حیوان و انسان، از خورشید و ماه و از کوه و دریا ستانده و بر محتضران موت، حیات تازه دمیده است.

دیوان به واقع کبیر مولانا، اقیانوسی است که گاهی از آن شعله‌های سرکش جنونی متعالی، همه چیز را می‌سوزاند، خاکستر می‌کند و از دل خاکستر داغ و در جوش، ققنوس زندگی ناآرام سر بر می‌آورد و گاهی آب آرام در سطح، در درون خویش چنان موج‌هایی بر می‌خیزاند که کشتی سنگین وجود انسان‌هایی با وقار دماوند را می‌لرزاند و بر می‌کند و در عمق ناپیدایی فرو می‌برد و در کام شگفتی‌های اندیشه مولانا محو و مستحیل می‌کند. در ذهن و زبان مولانای عارف عاشق که در قواره اشعار به ویژه غزل‌ها تجلی بیرونی می‌یابد، هیچ چیز ساکن نیست. همه عناصر هستی جاندار، متحرک و پرتکاپویند. همه با هم در تعاملند. همه مشعشع و همه رنگین و همه بصیر و همه سرخوشند. زیرا تمام عناصر هستی تجلی‌ای از حقیقت بخش هستی از حقیقت لایتهای دارند و از ذات لایزال و نور مطلق حصه‌ای میراث برده‌اند و همه چیز و همه کس و در همه جا راه به سوی اصل خویش می‌برند. مرغان نمادین شیخ عطار، در غزلیات شمس تمام عناصر خلقت‌اند که صف زده، کف زنان و آستین فشان به قاف حقیقت راه می‌جویند.

به هر حال «کلیات دیوان شمس» طبق تصحیح مرحوم استاد بدیع الزمان فروزانفر شامل بخش‌های زیر است:

۱- غزلیات (اقتصاید و مقطعات فارسی و عربی و ملمعات) از شماره ۱ تا ۳۳۶۵ در چاپ‌هایی از روی تصحیح آن مرحوم این بخش به شماره ۳۲۲۸ ختم می‌شود.

۲- ترجیعات، شامل ۴۴ ترجیع بند در ۱۳۷ بند از شماره ۳۳۶۶ تا ۳۵۰۲

۳- رباعیات، شامل ۱۹۹۵ رباعی تمام اهل تحقیق و مولوی شناسان بر این رأی‌اند که بسیاری از رباعی‌ها منسوب به اوست. زیرا در میان دیوان‌های شاعران دیگر و در کتاب‌ها به نام افراد مشخص ثبت شده‌اند.

ابیات دیوان شمس غیر از رباعیات را ۳۶۳۶ بیت شماره کرده‌اند.

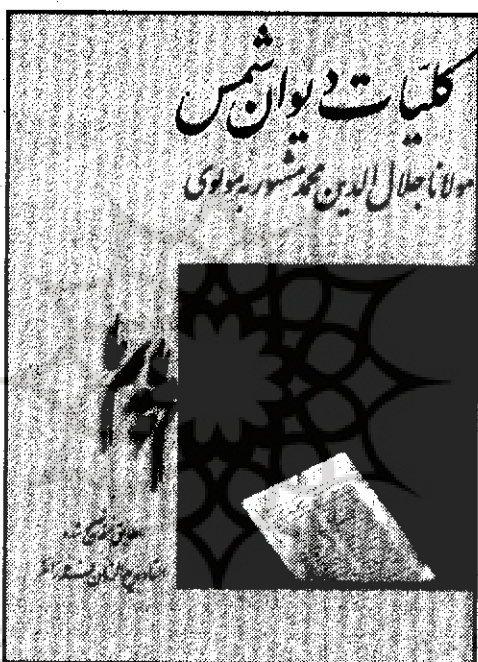
علت نامگذاری

به چه دلیل دیوان مولانا به «دیوان شمس» معروف شده است؟

دکتر ذبیح‌الله صفا، می‌نویسد: «زیرا مولوی به جای نام یا تخلص خود در پایان غالب غزل‌های خود نام مرادش شمس‌الدین تبریزی را آورده و ندرتاً کلمه «خمش» یا «خاموش» یا «خاموش» را بی آن که ظاهر آن شباهتی به تخلص داشته باشد، ذکر کرده است.» (تاریخ ادبیات ایران- ۴۶۹)

اما تخلص در غزلیات

رند نامدار شیراز در غزلیات، «حافظ» تخلص می‌کند و تخلص را در بیت آخر (اکثر) یا در بیت



ماقبل آخر (کمتر) می‌آورد. تخلص خالق بوستان و گلستان نیز در غزلیات «سعدی» است. و سستی است که همواره استمرار یافته است. اما مولانا در این جا نیز سنت شکنی و به اصطلاح امروز «ساختار شکنی» در رسم زمانه کرده است. وی در غزلیات تخلص‌های متفاوتی برگزیده است اما همه به «خاموش» و «شمس‌الدین تبریزی» بر می‌گردد.

- خاموش: خاموش کن ای شیرین لقا و مشک بر بند ای سقا

زیرا ننگجد موج‌ها اندر سبو و بلبله (شماره ۲۲۷۹)

- خامش: خامش و دیگر مخوان بس بود این نزل و خوان

تا به ابدروم و ترک بر خورد از خوان تو (شماره ۲۲۴۳)

- خمش: من خمش کردم توام نگذاشتی همچو چنگم سخرا افغان تو (شماره ۲۲۲۲)
- خاموش: بس کن گستاخ مرو هین خاموش

پیش شهنشاه نهان دان من (شماره ۲۱۱۵)
- شمس تبریزی: شمس تبریزی که گامش بر سر ارواح بود

پامنه تو سر بنه بر جایگاه گام او (شماره ۲۱۹۵)
- شمس: شمس حق و دین خداوند صفاهای ابد در شعاع آفتابش ذره هشیارکو (شماره ۲۲۰۲)

- شمس دین: تا نظری به جان کنی جان مرا چو کان کنی

در تبریز شمس دین نقد رسم به کان تو (شماره ۲۱۵۲)

شمس‌الدین تبریزی: الا ای کان ربانی شمس‌الدین تبریزی

رخ همچون زرم دارد برای وصل تو گازی (شماره ۲۵۳۸)

شمس‌الحق تبریزی: شمس‌الحق تبریزی من باز چرا گردم

هر لحظه بدست تو گرزانک نه سلطانی (شماره ۲۶۰۴)

بسیاری از غزلیات وی بدون آوردن تخلص به پایان می‌رسند

تعداد ابیات غزل

باز از نظر کمی ابیات غزل نیز کار او شاخص است. غزل شناسان در بررسی غزلیات شاعران

میانگین تعداد ابیات غزل‌ها را بین ۷ تا ۱۵ گفته‌اند. اما مولوی این قید را نیز به هم زده است زیرا در میان

سروده‌های وی غزل دویستی هم یافت می‌شود و ۳ بیتی و ۴ بیتی تا حدود ۹۰ بیت هم داریم.

همانطور که بیش از ۲۰ بیت، ۴۰ بیت و ۵۰ بیت هم سروده است. به همین علت قصاید او همان

غزل‌های کثیر البیت‌اند که فرم و محتوای آنها به قصاید متداول نزدیک نمی‌شود. تعداد غزل‌های

عربی و ملمع‌های او نیز قابل توجه‌اند.

در غزل‌های مولانا جلال‌الدین علاوه بر هارمونی کناری مستمر، هارمونی میانی به وفور

دیده می‌شود و آوردن ردیف‌های دو تا چند و اژه‌ای بر حالت آهنگین و شور و حال آن افزوده‌اند. از جمله

ردیف‌های «کالصبر مفتاح الفرج» (شماره ۵۱۹)، «مستان سلامت می‌کنند» (۵۳۳)، «یعنی بنمی

ارزد» (۶۰۷)، و در غزل‌هایی ردیف‌های میانی نیز دیده می‌شود.

به هر حال باید به «دیوان کلیات شمس» اثر خلاق و الهامی و شورانگیز و عرفانی مولانا رجوع کرد تا

حظ معنوی و روحانی در خور شأن برد. این دیوان با غزلی معروف که بسیار خوش نشسته است، به

مطلع زیر آغاز می‌شود:

ای رستخیز ناگهان وی رحمت بی منتها
ای آتشی افروخته در بیسه اندیشه‌ها

بیت مقطع این غزل را هم مرور کنیم:

خامش که بس مستعجم، رقم سوی پای علم
کاغذ بنه بشکن قلم، ساقی درآمد الصلا
نکته

با این همه شور و غوغا که در اشعارش به پا کرده و مخاطبانش را بی قرار و شیدا در میدان خیرانی و تحیر برانگیخته است، با این حال در غزلی می فرماید:

شعر چه باشد بر من تا که از آن لاف ز نم

هست مرا فن دگر غیر فنون شعرا

شعر چو ابريست سیه من پس آن پرده چومه

ابر سیه را تو مخوان ماه منور به سما

و نیز می گوید

قافیه اندیشم و دلدار من

گویم منیش جز دیدار من

مفتعلن، مفتعلن مفتعلن کشت مرا

پوست بود پوست بود در خور مغز شعرا

و فرموده است: «مرا خوئیست که نخواهم که هیچ دلی از من آزرده شود اینک جماعتی خود را در سماع بر من می زنند و بعضی یاران ایشان را منع می کنند مرا آن خوش نمی آید و صمدبار گفته ام برای من کسی را چیزی مگوئید من به آن راضیم آخر من تا این حد دلدارم که این یاران که بنزد من می آیند از بیم آن که ملول نشوند شعری می گویم تا به آن مشغول شوند و اگر نه من از کجا، شعر از کجا واللہ که من از شعر بیزارم و پیش من ازین بتر چیزی نیست همچنانک یکی دست در شکمبه که کرده است و آن را می شوراند برای اشتهای مهمان، چون اشتهای مهمان بشکمبه است مرا لازم شد آخر آدمی بنگرد که خلق را در فلان شهر چه کالا می باید و چه کالا را خریدارند آن خرد و آن فروشد اگر چه دون تر متاعها باشد من تحصیلها کردم در علوم و رنجهای بردم که نزد من فضلا و محققان و زیرکان و نغول اندیشان آیند تا برایشان چیزهای نفیس و غریب و دقیق عرض کنم حق تعالی خود چنین خواست آن همه علمها که اینجا جمع کرد و آن رنجهار اینجا آورد که من بدین کار مشغول شوم چه توانم کردن! در ولایت و قوم ما از شاعری ننگ تر کاری نبود ما اگر در آن ولایت می ماندیم موافق طبع ایشان میزیستیم و آن می ورزیدیم که ایشان خواستندی مثل درس گفتن و تصنیف کتب و تذکیر و وعظ گفتن و زهد و عمل ظاهر ورزیدن.» (فیه مافیه، ۷۴)

این مواضع نشان می دهد برای مولانا جلال الدین، قالب سخن گویی اهمیت ندارد، ابزاری است در خدمت او برای بیان مافی الضمیرش.

مثنوی معنوی

«حاصل عمرم سه سخن بیش نیست

خام بدم، پخته شلم، سوختم»

مولانا جلال الدین محمد، طبق تمامی اقوال قابل اتکا، مثنوی شریف خویش را در مدت ۱۰ سال پایانی عمر سرود (۶۶۲-۶۷۲ ه.ق) مگر دفتر اول را کمی زودتر خلق کرد. بنابراین در دوران کمال خویش یعنی در سال های «سوختن» شش دفتر را سروده است. این مرحله همان مرحله سوم از مراحل سه گانه «علم الیقین، عین الیقین و «حق الیقین» است که همه طوایف علمی و عرفانی و صوفی و متشرع آن را پذیرفته و اصطلاح خود قرار داده اند.» (مولوی نامه، ۵).

پس تمام حالات و اطوار روحی و کل اندوخته ها و یافته ها و دریافت های عقلی و اشراقی مولانا را در همین شش دفتر می توان یافت. کلید اصلی ورود و ادراک در این خزینه بی نهایت فقط «عشق» است. عشقی که مولوی بزرگ بدان اقتدا کرده و سرانجام در آن مستحیل شده و سوخته است و در حالت سوختن کامل شش دفتر عاشقانه عارفانه را پیشکش عالم و آدم کرده است.

عشق مولانا، رها از رنگ های عشق مجازی است. و به این دلیل به ملکوت عشق حقیقی راه یافته و غیب را برای خویش شهود کرده است.

کلیات مثنوی معنوی

مولانا مثنوی شریف معنوی را در شش دفتر سروده است. صورت کلی آن چنین است: اشعار در بحر زمل مسدس (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) سروده شده اند.

هر دفتر دیباجه ای دارد به فارسی یا عربی و گویای کلیت کار و مفاهیم آن دفتر است. محرک مولانا محمد، یکی از شاگردان و مریدان وی به نام «حسام الدین چلبی» است که از وی با عنوان «نور انجم»، «ضیاء الحق»، «حیات دل»، «علامه»، «اوستادان صفارا اوستاد» یاد می کند و در آغاز دفتر پنجم، مدح او را در میان خلق به نهایت می رساند که می آید: ابیات دفاتر دوم تا ششم را با شیفتگی به نام حسام الدین آغاز می کند. و در دیباجه دفتر اول ضمن معرفی حسام الدین و خاندان وی، درخواست کننده خلق مثنوی را می شناساند.

* دفتر دوم:

مدتی این مثنوی تأخیر شد

مهلتی بایست تا خون شیر شد

تا نژاید بخت تو فرزند نو

خون نگرده شیر شیرین خوش شنو

چون ضیاء الحق حسام الدین عنان

باز گردانید ز اوج آسمان

چون به معراج حقایق رفته بود

بی بهارش غنچه ها ناگفته بود
چون زد بریا سوی ساحل بازگشت
چنگ شعر مثنوی با ساز گشت
یادآوری می شود که سبب تأخیر در سرودن دفتر دوم فوت همسر حسام الدین بود.

دفتر سوم:

ای ضیاء الحق حسام الدین بیار

این سوم دفتر که سنت شد سه بار

بر گشا گنجینه اسرار را

در سوم دفتر بهل اعذار را

قوت از قوت حق می دهد

نزد عروقی کز حرارت می جهد

دفتر چهارم:

ای ضیاء الحق حسام الدین توی

که گذشت از مه به نورت مثنوی

همت عالی تو ای مرتجا

می کشد این را خدا داند کجا

دوره گال

مثنوی معنوی

پنجمین چاپ فهرست دوم

سایه پالان، مرکز چاپ کتب، آستان قدس

دفتر نشرین، سعادت

بسی در دستم و بیخ

ریخوله آیین تکلیفون

انرژی

نشریح ۱۳۸۵، ۱۳۴۳، در ایران از ۱۳۵۰

۱

بازار تبریز ای بهترین بهترین کسین ایلی هم از روی

گردن این مثنوی را بسته

می کشی آن سوی که دانسته

مثنوی پویان کشنده ناپدید

ناپدید از جاهلی کش نیست دید

مثنوی را چون تو مبدأ بوده

گر فزون گردد توش افزوده

چون چنین خواهی خدا خواهد چنین

می دهد حق آرزوی متقین...

دفتر پنجم:

شه حسام الدین که نور انجم است

طالب آغاز سفر پنجم است

ای ضیاء الحق حسام الدین راد

اوستادان صفارا اوستاد

گر نبودی خلق محبوب و کیف

ور نبودی خلق ها تنگ و ضعیف

در ملیحت داد معنی دادمی

غیر این منطق لبی بگشادمی

لیک لقمه باز آن صعوه نیست
چاره اکنون آب و روغن کرد نیست
مدح تو حیفت با زندانیان
گویم اندر مجمع روحانیان
شرح تو غیبت با اهل جهان
همچو زاز عشق دارم در نهان...
دفتر ششم:

ای حیات دل حسام الدین بسی
میل می جو شد به قسم سادسی
گشت از جذب چو تو علامه
در جهان گردان حسامی نامه
پیش کش می آرمت ای معنوی
قسم سادس در تمام مثنوی
شش جهت را نوره زین شش صحف
کی بطوف حوله من لم یطف

داستان خلق مثنوی معنوی به اختصار و براساس روایتی چنین است: حسام الدین در اندیشه بود که از مولانا بطلبد، کتابی به وزن «منطق الطیر» شیخ فریدالدین عطار به نظم کشد. صبح که خدمت خداوندگار مولانا مشرف شد و نیت خویش عرضه داشت، مولانا بفرمود که آن چه دوش بر خاطر تو گذشت بر من وارد گشت تا چنین کتابی منظومه سازم. پس ابیاتی را که همان وقت سروده و نوشته بود، به حسام الدین داد، می گویند ۱۸ بیت دفتر اول مثنوی معروف به «نی نامه»، همان ابیات مورد نظر است.

از: بشنو از نی چون حکایت می کند

از جلدایی ها شکایت می کند

تا: در نیابد حال پخته هیچ خام

پس سخن کوتاه باید و السلام

صاحبان نظر و اهل تحقیق معتقدند، شش دفتر مثنوی شرح و تفسیر همین ابیات است و ماجرای روح جدا افتاده از مبدأ خویش است که با دردمندی تمام می کوشد تا به اصل خویشتن وصل شود.

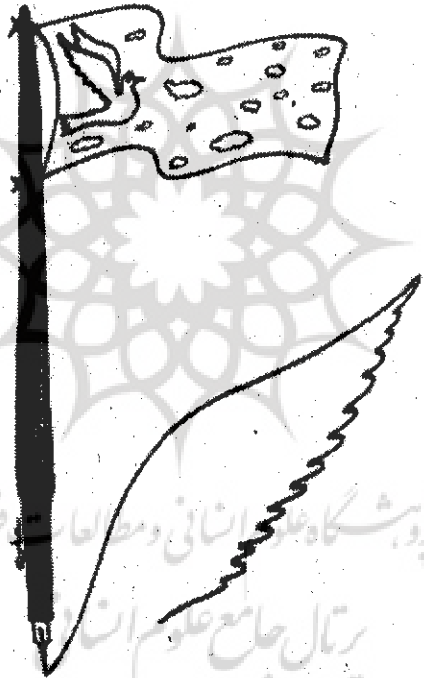
نام کتاب

«مثنوی» یکی از قالب های معروف شعر است و شاعران بزرگ فارسی، منظومه های شگرف و جاودان خود را در این قالب ریخته اند، شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، و بوستان سعدی فقط سه نمونه معروف اند. اما نه این سه و نه هیچ یک از سروده ها در قالب مثنوی، نام ویژه و اسم خاص نشده اند ولیکن اثر خلاقه و آن سری مولانا «مثنوی» را ویژه خویش کرده و دو صفت بدان اضافه کرده اند که «مثنوی معنوی» و «مثنوی شریف» است. اما شخص مولانا در این نامگذاری دخالت تمام دارد. در دیباجه دفتر اول مثنوی آورده است «هذا کتاب المثنوی» و در ابتدای دفتر دوم دارد: «مدتی این مثنوی تأخیر شده و این گونه تکرار در مواضع دیگر نیز مشاهده و بدین ترتیب «مثنوی» نام ویژه و خاص همه دوران می شود. به نظر می رسد، این نام نیز از شگفتی های کار مولانا است. چه نام دیگری با این

ایجاز و اختصار کجا پیدا می شد که از یاد هیچ کس و در هیچ زمانی نرود و با یک بار شنیدن کفایت می کند تا ملکه ذهن شود.

محتوای مثنوی

گذشته از آن که مثنوی، شرح فراق روح و مجاهدت آن برای رجوع به اصل است، جناب مولانا جلال الدین در دیباجه دفتر اول، به مخاطب مثنوی را معرفی می کند: «هذا کتاب المثنوی و هو اصول اصول اصول الدین، فی کشف اسرار الوصول والیقین و هو فقه الله الاکبر و شرح الله الازهر، و برهان الاظهر...» بعد خود را معرفی می کند: «يقول العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله تعالی محمد بن محمد بن الحسين البلخی» و ادامه می دهد خداوند از او قبول کند اجتهاد (تلاش و مجاهده) ش در «فی تطویل المنظوم المثنوی» که بعد کلمات شمول آن را بیان می کند: «المشتمل



علی الغرایب و النوادر و غیر المقاتلات و در الدلالات و طریقه الزهاد و حدیقه العباد، قصیره المبانی، کثیره المعانی» در ادامه دیباجه اصل خلق مثنوی را برمی گرداند به استدعای حسام الدین و با القاب فاخر از وی نام می برد: «الاستدعاء سیدی و سندی و معتمدی و مکان الروح من جسدی... ودیعة الله بین خلیفته و صفوته فی بریته... مفتاح قراین العرش، امین کنوز الفرش، ابوالفضایل حسام الحق والدین حسن بن محمد بن الحسن المعروف بابن اخی ترک ابویزید الوقت، جنید الزمان صدیق ابن صدیق ابن الصدیق رضی الله عنه...»

شماره بیت های هر دفتر

گذشته از این که هر دفتر دیباجه کوتاهی دارد (دفتر اول، سوم، چهارم به عربی)، (دفتر دوم، چهارم و پنجم به فارسی) دیباجه دفتر دوم مشتمل بر «بیان بعضی از حکمت تأخیر» است و در دیباجه های دیگر دفاتر به ایجاز و اشاره محتوای دفتر را بیان می کند ابیات دفاتر را متفاوت آورده اند اما آن چه نیکلسن ثبت کرده به شرح زیر است.

دفتر اول: ۴۰۰۲ بیت

دفتر دوم: ۳۸۱۰ بیت

دفتر سوم: ۴۸۱۰ بیت

دفتر چهارم: ۳۸۵۵ بیت

دفتر پنجم: ۴۲۲۸ بیت

دفتر ششم: ۴۹۱۶ بیت

مثنوی که سرشار از شور و حال و جذبه است، در همان حال اثری تعلیمی برای اهل شریعت، طریقت و به ویژه اهل حقیقت است بر مبنای دین مبین اسلام. به همین دلیل مثنوی شریف مولانا را یک دوره تفسیر قرآنی به مذاق عرفای وحدت وجودی دانسته اند. گذشته از بهره گیری مستقیم و غیر مستقیم از آیات کریمه، بسیاری از احادیث نبوی را نیز در بر دارد. آوردن حکایت فراوان از منابع مختلف، ضرب المثل و تمثیل ها ویژگی دیگر آن است. همه آن چه می آورد در خدمت مقاصد عرفانی خویش می گیرد که باید به خود مثنوی و شروح متنوع آن رجوع کرد.

تفاوت

مولانا در خلق کتاب مثنوی مستطاب خویش بدعت گذاشت. تمامی مثنوی های شاعران فارسی زبان با تحمیدیه و نعت رسول آغاز می شوند. اما مولانا چنین نمی کند و در حقیقت به ساختار شکنی روی می آورد. دیگر این که هر دفتر مثنوی را خلاف دیگر آثار با دیباجه منثور (عربی یا فارسی) بنیاد می نهد. سوم ساختار شکنی وی این است که آن را به نام کسی از پادشاهان و امراء نمی کند، بلکه تنها نام قابل اشاره که در حقیقت دمنده شور در مولانا برای خلق اثر است، همان «حسام الدین چلبی» است.

آرای مولانا

مرحوم جلال الدین همایی «مجموع افکار و عقاید مولانا» را به چهار دسته تقسیم می کند:

۱- آداب و رسوم اخلاقی و اجتماعی

۲- مسائل شرعی فقهی و امور مذهبی

۳- اصول کلامی و فلسفی

۴- عقاید عرفانی یا عشق و عرفان که شامل بحث در مسلک خاص عرفانی و تصوف مولوی می شود.

(مولوی نامه، ۲۵)

به طور کلی مرحوم همایی در «مولوی نامه» این چهار قسم آرای مولانا را براساس ابیات مثنوی شریف شرح می کند که رجوع بدان بسیار کارگشا است. همچنین بهترین منبع آگاهی از

احادیث مثنوی، کتابی است که از مرحوم فروزانفر با عنوان «احادیث مثنوی» و نیز می توان برای قصه ها به مآخذ قصه های مثنوی از ایشان رجوع کرد. گرچه دیگران در شرح ها و نوشته های دیگر هر دو را تکمیل کرده اند.

در پایان «مثنوی معنوی» که مؤسسه انتشارات امیرکبیر از نسخه تصحیح معروف نیکلس چاپ و منتشر کرده، جای آیات قرآن کریم در ابیات مشخص شده است.

فیه مافیه

«فیه مافیه» عنوان مجموعه ای از گفتارهای محمد جلال الدین معروف به مولانا است. آن چه اشتهاز دارد این است که این مجموعه بعد از فوت مولانا، تدوین شده و محتوای کتاب ثبت گفتارهای وی در مجلس های مختلف است.

نام کتاب نیز از مولانا نیست. در مقدمه تصحیح این کتاب به قلم مرحوم بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دانشگاه تهران در صفحه «با» آمده است:

«بی مناسبت نیست که در پایان این مقدمه یادآور شود که نام این کتاب را در پشت جلد نسخه اصل (کتاب فیه مافیه) و در پایان نسخه (الاسرار الجلالیه) نوشته اند و چون این کتاب ظاهراً بعد از وفات مولانا تدوین شده و در زمان حیات وی که به هر وقت فصلی از محاضرات و مذاکرات مجلس او به تحریر آمده و بر فصول سابق افزوده می گردیده، تدوین آن به طور کامل میسر نبود پس بالطبع تصور این که مولانا خود نامی بر این کتاب نهاده باشد، مقبول نتواند بود و گمان می رود که این مقبوس است از قطعه ای که در فتوحات مکیه تألیف محی الدین عربی ذکر شده و آن قطعه این است:

کتاب فیه مافیه
بدیع فی معاینه
اذا عایت مافیه
رایت الدر یحویه

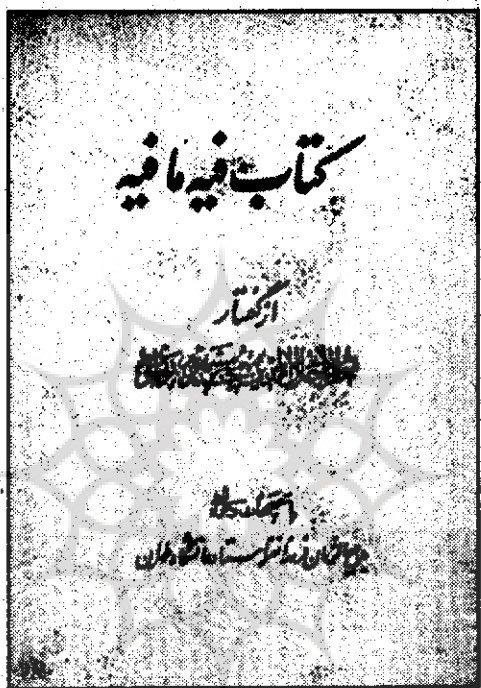
... و در اشعار ابن عربی تعبیر (فیه مافیه) مکرر استعمال شده... و اگر کتاب مذکور بدین نام در عهد مولانا شهرت یافته بود هیچ جهت نداشت که در دو نسخه قریب العهد به زمان وی که هر دو آنها ظاهراً در قونیه و از روی نسخه های مکتوب در عهد مؤلف استساخ شده آن را به نام های مختلف یاد کنند.

به این نکته هم اشاره شود، محققان معتقدند آن چه در فیه مافیه آمده، در پاسخ به پرسش هایی است که از مولانا کرده اند. و این نکته قطعی است و در جای جای مجلس می توان پرسش ها را یافت. در نسخه مرحوم فروزانفر چاپ دانشگاه آمده است: «فصل، سوال کرد که از نماز فاضلتر چه باشد یک جواب آنک گفتیم...» (۳۲)

یا «سوال کرد که مغولان مال ها را می ستانند و ایشان نیز ما را گاه گاهی مال ها می بخشند، حکم آن چون باشد؟ فرمود هر چه مغول بستانند...»

یا «نایب گفت که پیش از این کافران بت را می پرستیدند و سجود می کردند ما در این زمان همان می کنیم این چه می رویم و مغول را سجود و خلعت می کنیم و خود را مسلمان می دانیم و چندین بتان دیگر در باطن داریم از حرص و هوا در کین و حسد و ما مطیع این جمله ایم پس مانیز ظاهراً و باطناً همان کار می کنیم و خویشان مسلمان می دانیم. فرمود اما این جا چیز دیگر هست...» (۷۷)

«فرمود» ها در همه جا یعنی مولانا جلال الدین فرمود.



اما این که گفتار مولوی توسط کسی دیگر ضبط و ثبت شده است؛ به وفور قابل ادراک است. از جمله ساختار جمله های ذکر شده است: «سوال کرد... فرمود...» (۶۴)

در حقیقت به صورت سوم شخص می آید: «فرمود که هر که محبوبست خوبست... یعنی مولانا فرمود که...» نیز به نمونه دیگر توجه شود: «پروانه گفت که مولانا بهاء الدین پیش از آن که خداوندگار روی نماید، عذر بنده می خواست که مولانا جهت این حکم کرده است که امیر بزیارت من نیاید و رنجه نشود...» (۳۷)

اما مجالس از طریق «فصل» که در ابتدای هر مجلس می آید، جدا می شوند. بدین ترتیب «فیه مافیه» تصحیح مرحوم فروزانفر دارای ۷۰ مجلس و محضر است. حجم مجالس و محاضرات متفاوت، از یک و یک سوم و نصف یک برگ دارد تا به پنج و شش برگ می رسد.

طبق فهرستی که مرحوم فروزانفر در پایان این

کتاب (چاپ دانشگاه تهران) ترتیب داده است، با توجه به حجم مجالس، اشعار فارسی بسیار کمتر از تعداد شعرها در «مجالس سبعه» است. باید دلیل آن را در دو گونه مجلس دانست: «مجالس سبعه» برای عموم برگزار می شود و مولانا از ظرایف و دقایق سخنوری و وعظ و خطابه برای جذب مخاطبان و تاثیر سخن در آنان کمال بهره را می برد. اما گفتار مولانا در فیه مافیه برای افراد خاص به ویژه برای پرسشگران است. بنابر این از جمله شعر فارسی و عربی و حتی احادیث به نسبت حجم گفتار کمتر است. بسامد آماری استخراجی مرحوم فروزانفر چنین است:

۵۳- حدیث از رسول خدا (ص) نقل شده است که برخی از آنها تکرار شده اند. مصحح محترم کتاب در بخش «حواشی و تعلیقات» منابع آنها را مشخص کرده است.

- اشعار فارسی به حدود ۴۰ مورد می رسد که بیشتر یک بیت و بعد دو بیت و یک مورد سه بیت است. از یک مصراع نیز مولانا استفاده کرده است. شاعران نیز در «حواشی و تعلیقات» معلوم شده اند. ۱۶- مورد اشعار عربی، اعم از یک بیت، دو بیت و یک مصراع است.

اما زینت بخشی به محاضرات در فیه مافیه از طریق آیات قرآن کریم بسیار است.

در فیه مافیه نام های بسیاری از پیامبران (ص)، اولیاء، بزرگان دین، عالمان و دانشمندان و صوفیان و عارفان آمده است که حکایت یا مطلبی از آنها نقل یا درباره آنان آورده می شود.

مجالس «فیه مافیه» نیز دارای زبان روشن، روان و همه کس فهم است و مانند «مجالس سبعه» دریافت دقیق آن به فهم موضوع های مثنوی شریف مدد می رساند.

ساختمان اصلی مجالس سبعه، فیه مافیه و مثنوی معنوی مولانا جلال الدین همگون است؛ یعنی طرح یک موضوع، ورود به آن جهت شرح، تمسک به آیات، احادیث، ضرب المثل ها، حکایات و تمثیل ها. البته تو در تویی که در «مثنوی» دیده می شود در این دو مجلس بدان شدت نیست. زیرا حالت روانی که در شعر ایجاد می شود و شوری که با شعر پدید می آید، در تشریح آن اندازه ممکن نیست. دلیل دیگر، وضعیت گفتارها و بیان مطالب در «فیه مافیه» و «مجالس سبعه» با اشعار مثنوی است. مثنوی با شور و حال عارفانه محض برای مجالس عارفانه انشاد می شد اما مجالس سبعه در مجلس عمومی و فیه مافیه برای افراد خاص در قالب منثور به زبان می آمد.

مجالس سبعه مولانا



از عنوان کتاب پیداست که محتوا حاصل هفت مجلس را در بردارد. از فحوای مجالس بر می آید که مجالس عمومی و واعظانه است. ساختمان هر هفت مجلس و عطا از معماری واحدی پیروی می کند:

الف - حمد خداوند سبحان (تحمیدیه)

ب - نعمت رسول اکرم (ص).

ج - درود و سلام به آل و اصحاب رسول خدا (ص) به ویژه خلفای راشدین (موارد الف، ب و ج به عربی است.)

د - مناجات (ها به فارسی)

ه - در شروع مجلس نقل روایتی از رسول خدا (ص) به طور مستقیم یا روایتی که دیگری از پیامبر خاتم محمد مصطفی (ص) نقل کرده است، می آورد. پایان بندی متفاوت است. مجالس دوم، سوم، چهارم و هفتم تحت و درودی است بر محمد و آلش. ششم با شعر تمام می شود. که پی آمد این جمله است: «جز جمال حق مبین جز کلام حق مشنوا تا خاص الخاص پادشاه باشی»

با یار بگلزار شدم رهگداری

با گل نظرم فتاد از بی خبری

چون دید بتم گفت که شرمت بادا

رخسار من این جا و تو در گل نگری» (۱۰۸)

پایان مجلس پنجم، استمرار منطقی استنتاج از مجلس است: «... این طایفه انبیاء اند صلوات الله علیهم اجمعین والحمد لله رب العالمین و سلم تسلیما کثیرا» (۱۰۲)

اما مجلس اول چنین پایانی در این کتاب دارد: «عاقبت عزت این نام (بسم الله) ایشان را بگرفت و این نام های ایشان را نگوسار کرد (فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین)».

میان پایان بندی و مناجات، پس از نقل روایت به شرح و تفسیر آن می پردازد و بیان خود را چنان واعظانه با تجربه و کار کشته و آگاه به آیات قرآنی، شعر (فقط فارسی)، روایات (کمز) و قصه ها و تمثیل های می آراید تا شنونده را مجذوب و حتی مخمور کند. زیرا این وعظ ها آمیخته با منویات عرفانی نیز است.

قبل از فهرست کردن قصه ها، به این نکته اشاره شود، شعرهای مورد استفاده در خطابه های مولانا، واعظ، همه از او نیست، بلکه از شاعران مختلف است که بررسی خاصی را می طلبد. در تصحیح دکتر توفیق سبحانی، نام بسیاری از شاعران مشخص شده است.

اما قصه ها

مجلس الاول، قصه بیخ فروش نیشابور (۴)

قصه سلیمان نبی (ع) که بر تخت نشسته و مرغان بر او سایه کرده بودند و به سبب اندیشه ای که در ذهن وی گذشت ناسپاسی کرد و تاج بر سر او کج شد و باقی قضایا (۹)

قصه آن زنگی، یافتن آینه در راه و نگرستن در وی و شکستن آن (۱۳)

حکایت شهادت دادن سنگریزه ها در مش

محمد (ص) (۱۷)

داستان شق القمر (۱۷)

حکایت قصاب، کودک نویسنده و مرغی که گوشت برده بود (۲۰)

داستان حضرت حمزه سید الشهداء و «وحشی» و بخشودن او را محمد (ص) (۲۱)

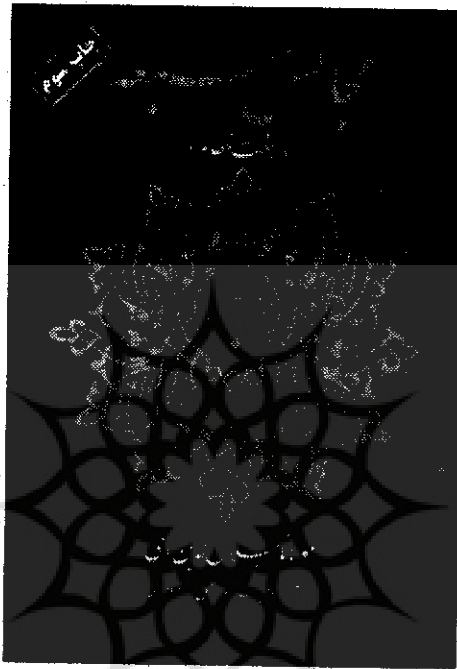
داستان بر صیصای عابد و دختر پادشاه و بردار کردن بر صیصا (۳۱)

مجلس الثانی

قصه روباه و طبل میان تهی (۵۳)

قصه پیرزن، بادی که آردوی بریخت و شکایت بردن به سلیمان نبی (۵۷)

حکایت کوفی و هشام (۵۸)



قصه سلیمان و بلقیس (۶۱)

المجلس الثالث

حکایت پادشاه و امیران و حسادت امیران به غلام پادشاه و امتحان کردن امیران را پادشاه (۶۹)

المجلس الرابع

قصه عازم که از بنی اسرائیل بود، دیدن عجایب راه و تاویل دیده ها از سوی شیخی (۸۳)

قصه خرما فروش و زنی خریدار که به حيله او را به دکان کشید و بوسید. (۸۷)

داستان ثعلبه بن عبدالرحمان در مدینه که در راه، در خانه ای چشمش به زنی افتاد، پشیمان شد و ۴۰ روز در شکاف دو کوه انابه کرد و سرانجام تضرع وی (۸۷)

المجلس الخامس

داستان فصل قحطی در مکه، وقتی عبدالمطلب، کودک عبدالله، محمد (ص) را نزد کفار به در خانه کعبه از برای دعای باران آورد. (۹۴)

قصه حبیب عجمی و کار فرمای او (۹۸)

قصه گاوی که هر صبح همه علف های ساحل بخورد. (۱۰۰)

المجلس السادس

این مجلس قصه ای ندارد.

المجلس السابع

قصه روباهی که به دنیه در میان کشتزار شک کرد (۱۱۵)

داستان پرسش موسی (ع) از خداوند که «نقره وجود ما را بدان بازار طراران چرا بردی؟» و جواب دادن حق جل جلاله (۱۱۵) زمان تالیف مجالس سبعه در جایی نیامده است. کاتب آن به صورت قطعی مشخص نیست «اما ظاهرا از طرف سلطان ولد یا حسام الدین چلبی در انشای وعظ تحریر یافته، بعدها بار عایت صورت اصلی باز خوانی شده، مطالبی بدان افزوده شده و شاید از نظر شخص مولانا نیز گذشته... است» (مجالس سبعه، توفیق سبحانی، ۴)

بیان و زبان مولانا در این مجالس بسیار روشن و همه فهم و در همان حال زیبا و گیرنده است. تفسیر وی از بسم الله در مجلس اول خواندنی است. مجالس سبعه کمکی شایان به فهم برخی از مسایل و موضوع ها در مثنوی شریف حضرت جلال الدین مولوی می کند.

منابع

کتاب فیه مافیه، از گفتار مولانا جلال الدین محمد، مشهور به مولوی، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دوم، آبان ۱۳۴۸، انتشارات امیرکبیر.

مجالس سبعه، جلال الدین محمد بن محمد بن محمد بن الحسنی البلیخی، به اهتمام دکتر فریدون نافذ، ۳ هزار نسخه، چاپ اول، ۱۳۶۳، نشر جامی.

مجالس سبعه (هفت خطابه)، مولانا جلال الدین رومی، با تصحیح و توضیحات دکتر توفیق ه. سبحانی، چاپ سوم، مرداد ۱۳۷۹، ۲۲۰۰ نسخه، انتشارات کیهان.

مکتوبات مولانا جلال الدین رومی، تصحیح: دکتر توفیق ه. سبحانی، چاپ اول، ۱۳۷۱، ۴۰۰۰ نسخه، مرکز نشر دانشگاهی.

مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین محمد مولوی، به سعی و اهتمام و تصحیح: رینولد الین نیکلسون، از روی نسخه طبع ۱۹۲۵-۱۹۳۳ م. چاپ پنجم، ۱۳۵۷، انتشارات امیرکبیر.

کلیات دیوان شمس (دو جلد)، مولانا جلال الدین محمد مولوی، مطابق نسخه تصحیح شده بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دوم، ۱۳۷۹، ۵۰۰۰ نسخه، انتشارات بهزاد.

کلیات شمس تبریزی (یک جلد)، نسخه تصحیح شده بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دهم، ۱۳۶۳، ۲۲۰۰۰ نسخه، انتشارات امیرکبیر.

مولوی نامه (مولوی چه می گوید؟)، بخش اول، جلال الدین همایی، چاپ پنجم، ۱۳۶۲، ۳۳۰۰ نسخه، انتشارات آگاه.

تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم، بخش اول، دکتر ذبیح الله صفا، چاپ چهارم، ۱۳۶۳، انتشارات فردوسی.